

راهکارهای تربیت قرآنی در شکوفایی انسان

فصلنامه عقائد

خدیجه معین

عضو هیئت حوزه علمیه خوله‌ران و استاد راهنما و مشاور سطح دو حوزه

مقدمه :

بخش اول این مقاله در مجله قرآنی کوثر (شماره ۲۹) به تبیین واژه های تزکیه، رشد، تربیت و شکوفایی پرداخته و نگاه تزکیه و فلاح را به عنوان بنیادی ترین راهکار شکوفایی مطرح و مراحل فلاح و زمینه های آن و رابطه ی آن با شکوفایی را مشخص ساخته است. در این بخش نگارنده بعد از تزکیه و فلاح دوازده عامل اساسی را برای شکوفایی انسان مطرح نموده است.

۱- دانش و معرفت زمینه ساز شکوفایی استعداد های انسان :

اسلام و آورده های وحی خداوندی به دانش و نقش ممتاز آدمیان در گسترش آن و نقش دانش در شکوفایی باورها، ایمان و تعهد انسان ها و پایداری بر آرمان های اسلامی اهتمام جدی دارد. اصولاً بدون معرفت، فطرت انسانی که طالب کشف حقیقت و در رأس آن کشف حقیقت اصیل عالم (خداوند) است امکان پذیر نمی باشد. اصل همه ی شکوفایی ها باز شدن برنامه ی فطرت خدایی انسان است. در گفتار نخست، «شکوفایی» را معادل «تزکیه و رشد و فلاح» دانستیم و در این گفتار، وارد عملیات شکفتن می شویم که از معرفت آغاز می شود. در قرآن کریم به آیات فراوانی بر می خوریم که بحث توانایی انسان را برای تعلیم خداوندی مطرح می کند:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى

الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ...» قالوا سبحانك لا علم لنا إلا ما علمتنا إنك أنت العليم الحكيم « قال يا آدم أنبئهم باسمائهم فلما أنساهم باسمائهم قال ألم أقل لكم إني أعلم غيب السموات والأرض وأعلم ما تُبدون وما كنتم تكتمون «

«سپس، علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت، بعد آن ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می گوید، اسمای این ها را برشمرید. فرشتگان عرض کردند: منزه ی تو! ما چیزی جز آن چه به ما تعلیم داده ای، نمی دانیم تو دانا و حکیمی! فرمود ای آدم آن ها را از اسمای و اسرار این موجودات آگاه کن، هنگامی که آن ها را آگاه کرده، خداوند فرمود: آیا نگفتم من غیب آسمان ها و زمین را می دانم، و نیز می دانم آن چه را شما آشکار می کنید یا پنهان می داشتید؟» (بقره / ۳۱ تا ۳۳)

خداوند ابتدا اسباب زندگی را برای انسان فراهم کرد، سپس او را آفرید

«خلق لكم ما فى الارض جميعا»؛ «ان قال ربك للملائكة»

حضرت علی(ع) فرمودند:

«فلما مهد ارضه و انفذ امره اختار آدم...»

«همین که زمین را گسترده و فرمانش را متنفذ قرار داد، انسان را آفرید.» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹)

البته آفرینش ملائکه قبل از آدم بوده است. زیرا خداوند آفریدن انسان را با آنان در میان گذاشت، سپس انسان را به عنوان خلیفه و جانشین حاکم الهی تعیین کرد: «أنتی جاعل فی الارض خلیفه» علوم و اطلاعات فرشتگان محدود است... «مالا تعلمون» اما خداوند اسماء او اسرار عالم هستی را از نام اولیای خود تا جملات را به آدم تعلیم داد (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۴)

و به تعبیر امام صادق(ع) در تفسیر مجمع البیان، تمام زمین‌ها و کوه‌ها، دره‌ها، بستر رودخانه‌ها و حتی همین فرشی که زیر پای ماست، به آدم شناسانده شده. خلاصه این که برتری انسان بر فرشتگان به خاطر علم است و انسان برای دریافت علوم، استعداد و لیاقت دارد و باید به استعدادهای لایق، فرصت شکوفایی بدهید. آیا می‌توان گفت علم و استعداد و یادگیری باید در چهارچوب خاص باشد و در پی آن تکلیف بیاید؟ مثلاً آیات بعد که به فرشتگان می‌فرماید: سجده کنید. (بقره / ۳۴) و به خود آدم می‌فرماید: اسکن و لا تقربا... (بقره / ۳۵)

پاسخ این است که: شخصیت‌هایی چون حضرت امام راحل ارزش «آگاهی» را به این می‌دانند که کمال خاصی در انسان بیافرینند نه این که «صرف آگاهی کمال محسوب شود» (حدیث جنود عقل و جهل) شاید برخی از اندیشمندان نظر دیگری داشته باشند که «علم» دو سیمت دارد:

الف- ارزش ذاتی

ب- ارزش آلی

یعنی هم خودش کمال محسوب می‌شود و هم زمینه‌ی کمالات دیگر را فراهم می‌سازد. ظاهر آیات مورد بحث، ساکت از قضاوت در مورد پذیرش یکی از دو دیدگاه بالا است (والله اعلم) اما شک و شبهه‌ای نیست که بسیاری از آگاهی‌ها که فلش به سوی عمل دارد، در صورتی که منجر به عمل نشود، چونان درخت بی‌میوه است که تنها سایه‌ای می‌افکند.

۲- تفقه و ژرف نگری (تعقل) عامل شکوفایی

انسان:

آنان که به فقه(فهم عمیق) روی نکنند و از استعدادهای سمع و بصر برای ادراک، بهره نبرند، چونان

چارپایانند. اگر آدمی همسان با چارپایان باشد، شکوفایی مورد عنایت خداوند در او تحقق نمی‌یابد، بلکه به قهقرا هم می‌رود. تنها راه شکوفایی عبور از جهل است و رسیدن به آگاهی و ایمان، ابزار تفقه را خداوند در این‌جا مطرح فرموده است.

«وَلَقَدْ نَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»

«به طور مسلم گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن‌ها دل‌هایی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند) نمی‌فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آن‌ها هم چون چهارپایانند بلکه گمراه‌تر، ایمن همانا غافلانند! زیرا با این که این همه گونه امکانات هدایت دارند، باز هم گمراهند» (اعراف / ۱۷۹)

ابتدا لازم است، ابهامی را برطرف کنیم، و آن این که، قرآن در این آیه، آفرینش بسیاری از جن و انس را برای دوزخ می‌داند، در آیه‌ای دیگر خلقت جن و انس را برای عبادت می‌شمارد.

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»
(ذاریات/ ۶۵)

آیا این دو آیه ناسازگاری دارند؟ توضیح این که: هدف اصلی آفرینش، خداپرستی و عبودیت است، ولی نتیجه‌ی کار بسیاری از انسان‌ها در اثر عصیان، طغیان و پایداری در کفر و لجاجت، دوزخ است گویا که در اصل برای جهنم خلق شده‌اند. حرف لام در لجهنم، برای بیان عاقبت است، نه هدف.

این جمله شبیه این جمله‌ی حضرت علی(ع) که می‌فرماید: «خداوند فرشته‌ای دارد که هر روز با صدای بلند می‌گوید: «لذوا للموت واجمعوا للنفاء وانبوا الاحزاب» «بزیاید برای مرگ و بسازید برای خرابی» یعنی پایان تولد، مرگ و پایان ثروت اندوزی، فنا و پایان ساختمان خرابی است. (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۳۲) آری انسان‌هایی که هویت انسانی خود را از دست داده‌اند، جایگاهی جز آتش برای آنان نمی‌باشد. چنان‌چه در سوره‌ی فرقان آیه‌ی ۴۴ می‌خوانیم

«أَمْ يَحْسِبُونَ أَن كَثُرُوا هُمْ يَسْمَعُونَ إِنْ يُعْقَلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»

و چنانچه خود آنان اعتراف می‌کنند که اگر دستورات الهی را شنیده بودند و تعقل می‌کردند، دیگر در جهنم جای نداشتند:

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک/ ۱۰)

باز می‌گردیم به بحث پیرامون آیه‌ی مربوطه: انسان در داشتن چشم، گوش و زبان شبیه حیوان است، ولی کیفیت و هدف بهره‌برداری انسان از نعمت‌ها باید بهتر و بیشتر باشد و گرنه همچون حیوان، بلکه پست‌تر از آن خواهد بود. انسان باید علاوه بر ظاهر، ملکوت را ببیند و علاوه بر سر و صداهای ظاهری، زمزمه‌های باطنی و معنوی را بشنود.

از امام صادق (ع) پرسیدند: چرا خداوند تمام بندگانش را مطیع و موحد، نیافرید؟ حضرت فرمودند: «اگر چنین می‌شد، دیگر ثواب و عقاب معنا نداشت؛ زیرا آنان مجبور بودند و اختیاری نداشتند؛ اما خداوند انسان را مختار آفرید و علاوه بر عقل و فطرت، با تعالیم پیامبران و کتب آسمانی مسیر هدایت او را روشن نمود و او را به اطاعت فرمان داد و از نافرمانی نهی کرد، تا فرمانبرداران از عاصیان مشخص شوند». اگر چه اسباب طاعت و عصیان را خداوند آفریده اما به چیزی امر یا نهی نکرده، مگر آن‌که انسان می‌تواند ضد آن را نیز انجام دهد و مجبور نباشد. (تفسیر اثنی عشر، بحار، ج ۳، ص ۶) آری تکلیف‌پذیری، تنها ارزش و وجه امتیاز انسان از دیگر موجودات است. شکوفایی هر موجودی متناسب با استعدادها و هدف آفرینش او است؛ از جمادات تا نباتات و از نباتات تا حیوانات و از حیوانات تا انسان.

امانت بزرگ خدایی راه آسمان و زمین و کوه‌ها، حمل نکردند و انسان پذیرفت، و این نشان اوج استعداد او است. (احزاب / ۷۲) حرکت آنها و حیات سلول‌ها همه و همه تابع برنامه‌ی هدایت ویژه‌ی است که خداوند برای آن‌ها تعیین فرموده است. اما ماجرای انسان و هدف خلقت او با جمادات و نباتات و حیوانات تفاوت دارد. از انسان انتظار می‌رود که فراتر از بهره‌ای که حیوان از چشم و گوش، می‌برد، ببرد، و الا خداوند در سراسر قرآن انسان‌های بی‌بهره از چشم و گوش و زبان راه آن‌گونه که از او انتظار می‌رود که در خدمت کمال خود آورد، مردمانی فاقد چشم و گوش و زبان می‌داند:

«...صُمُّ بَنُكُم غَمِي فَهَمُّ لَا يَرِجُونَ»

«آن‌ها کرو لال و کورند پس آنان به راه راست باز نمی‌گردند». (بقره / ۱۸)

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهِيَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»

«هر کس در این (سرای دنیا) کور (دل) باشد، سپس در آخرت هم کور (چشم) است و راه گم کرده‌تر». (اسراء / ۲۷)

چشم و گوش و زبان در نظر قرآن، آن‌گاه سالمند که در خدمت بصیرت و روشنی دل و ضمیر درآید. مثلاً اگر در خانه‌ی شما از یک لباس شویی به عنوان کرسی برای نشستن استفاده شود، فرد حکیم هنگام نام بردن، آن را به صندلی و کرسی ملقب می‌کند. در دید حکیم، با تغییر بهره‌مندی و نازل کردن استفاده، نام‌ها هم تغییر می‌کنند. خداوند حکیم چشم را در خدمت عقل و دل می‌گمارد و هر کس چنین نکند از نظر قرآن فاقد چشم است.

خلاصه این‌که: حواس در خدمت تعقل و هر دو همراه با دل مصفی، موجبات فهم ژرف و عمیق را فراهم می‌سازد و شکوفایی ژرف‌تر انسان در حیطه‌ی معرفت، که قبلاً از آن یاد شد، اتفاق می‌افتد.

۳- رابطه حیات طیبه و شکوفایی انسان :

برای انسان دو حیات مطرح است: حیات طبیعی و حیات طیبه. طبیعی با حیوانات مشترک است و طیبه ویژه‌ی ایمان‌داران شایسته‌کار است. وحی خدایی و دین حق، مرده را زنده کرده و حیات طیبه و معنوی انسانی به او هدیه می‌کند و عالی‌ترین نمونه‌ی شکوفایی، «احیاء» است. گیاه زنده است که شکوفا می‌شود. این احیاء همان راه‌یابی به نور است. خداوند می‌فرماید:

«أَوْ مِّنْ كَانٍ مِّثْبًا فَأَجْيِبْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَّشِينِي بِهِ فِي النَّاسِ كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ لَقَدْ قَدْ كَانُوا يَعْمَلُونَ»

«آیا کسی که مردم بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برای او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد. این چنین برای کافران اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین شده است (و زیبا جلوه کرده)».

(انعام / ۱۱۲)

گفته‌اند این آیه درباره‌ی ایمان آوردن حضرت حمزه عموی پیامبر نازل شده است که چون از اذیت و آزار ابو جهل نسبت به رسول خدا (ص) و مکتب او آگاه



فصلنامه عقائد

شده، به حمایت از پیامبر با مشت بر سر او کوبید، آن گاه گفت: من از امروز به محمد ایمان می آورم. از آن پس تا زمان شهادت، یک افسر رشید و با ایمان برای اسلام باقی ماند.

در تعبیر قرآنی «مرگ» مصادیقی دارد:

* مرحله‌ی قبل از نطفه:

«...وَكُنْتُمْ أَشْوَاثًا فَأَحْيَاكُمْ...» (بقره / ۲۸)

* گمراهی: «أَوْ مَنْ كَانَ مُبْتَلًى» (انعام / ۱۲۲)

* منطفه‌ی بی گیاه و خشک: «...فَسَقْنَاَهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ...» (فاطر / ۹)

* هم به مرگ موقت: «...فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مَوْتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ...»

* مرگ حقیقی: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (زمر / ۳۰)

نتیجه می‌گیریم که:

۱- اگر انسان به حال خود رها شود، در میان ظلمات جهل و کفر و شرک خواهد ماند.

۲- نور اعطایی خداوند، همان هدایت است که قابلیت می‌طلبد.

۳- مردگی با فسیل شدن و زندگی داشتن با شکوفایی و رویش عجین و قرین است.

خداوند در مورد راه رسیدن به حیات راستین می‌فرماید:

«مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...»

«هر کس عمل شایسته انجام دهد، زن یا مرد، در حالی که مومن باشد، قطعاً به حیات پاک او را احیاء می‌کنیم.» (نحل / ۹۷)

یا می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِي وَلِرَسُولِي إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا جواب مثبت دهید و نیز دعوت رسول را که می‌خواهد شما را به حقایق فراخواند که شما را احیاء کند، جواب دهید.» (انفال / ۲۴)

مجموعه‌ی آنچه رسول خدا (ص) به آن می‌خواند، شامل عقاید، اخلاق و احکام است که شکوفایی آدمی در گرو عمل به فرمان‌های خداست. آری دعوت رسول خدا (ص) به زندگی صلح آمیز و تعامل منطقی با بیگانگان غیر محارب و توصیه به استفاده از غذاها و داروها و حفظ الصحه و ..همگی تمهیدات برای ساختن زندگی است که در خدمت زندگی والا تر معنوی باشد. ۱

■ ۴- عمل صالح راز دیگر شکوفایی انسان :

در اسلام و وحی قرآنی عنایتی به جامعیت رفتارها و خلقیات هر فرد مسلمان، احساس می‌شود که بدون تحقق آن، طرح ایده‌آل شکل‌دهی به انسان، محقق نشده است. از مسلمان انتظار می‌رود که اگر اهل جهاد است، اهل انفاق مال هم باشد و در کنار این، دور، رابطه‌ی عاشقانه با خداوند داشته باشد و در کنار این سه، تعامل نیکویی با خانواده و خلق خدا داشته باشد و در هر کدام کاستی احساس شد، نشان کاستی روح تسلیم در برابر خداست.

«لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ...»

«نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید (و تمام گفت و گوی شما از مسأله‌ی قبله و تغییر باشد و همه‌ی وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسانی هستند که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند و مال (خود) را با علاقه‌هایی که به آن دارند و به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سالان و بردگان، انفاق می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و به عهد خود به هنگامی که عهد بستند وفا می‌کنند، در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند، این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و این‌ها هستند پرهیزگاران.» (بقره / ۱۷۷)

■ قرآن کریم مهم‌ترین اصول نیکی‌ها را در ناحیه‌ی ایمان و اخلاق عملی بیان کرده است و با بیان شش عنوان به آن پرداخته است:

■ ایمان به مبدأ و معاد و برنامه‌های الهی و پیامبران و فرشتگانی که واسطه‌ی ابلاغ هستند. ایمان به اصولی که تمام وجود انسان را روشن می‌کند و انگیزه‌ی نیرومندی برای حرکت به سوی برنامه‌های سازنده و اعمال صالح است.



■ پس از ایمان، به مسأله‌ی انفاق و ایثار و بخشش‌های مالی اشاره دارد. انفاق به خویشاوندان، یتیمان، مستمندان و واماندگان در راه، سائلان و بردگان، (که در این برنامه‌ی شش گروه اصلی از نیازمندان ذکر شده‌است)

■ سومین اصل از اصول نیکی‌ها، برپا داشتن نماز ذکر شده‌است. نمازی که اگر با شرایط و حدودش و با اخلاص و خضوع انجام گیرد، انسان را از هر گناه بازدارد و به هر خیر و سعادت تشویق می‌کند.

■ اداء زکات و حقوق واجب مالی، چهارمین اصل ذکر شده‌است.

■ وفای به عهد، پنجمین ویژگی انسان‌های جامع است. سرمایه‌ی زندگی اجتماعی، اعتماد متقابل افراد جامعه‌است و از جمله گناهانی که رشته‌ی اطمینان و اعتماد را پاره می‌کند و زیربنای روابط اجتماعی را سست می‌کند، ترک وفای به عهد است. به همین دلیل در روایات اسلامی آمده‌که «مسلمانان موظفند سه برنامه را در مورد همه انجام دهند، خواه طرف مقابل مسلمان باشد، یا کافر، نیکوکار باشد یا بدکار و آن سه، عبارتند از: وفای به عهد، ادای امانت و احترام به پدر و مادر». (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۹، حدیث ۱۵)

■ ششمین برنامه‌ی این گروه جامع و نیکوکار را این‌گونه معرفی می‌کند: کسانی هستند که در هنگام محرومیت و فقر، به هنگام بیماری و درد و نیز در موقع جنگ و دفاع در برابر دشمن، صبر و استقامت به خرج می‌دهند و در برابر این حوادث زانو نمی‌زنند.

و در پایان برای جمع‌بندی و تأکید بر این شش ویژگی، می‌فرماید: این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند و این‌ها پرهیزگارانند. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۵۹ و ۶۰۱)

پس می‌توان برداشت کرد که این شش صفت شامل اصول اعتقادی و اخلاقی و برنامه‌های عملی می‌شود که در برنامه‌های اعتقادی به تمام پایه‌های اصلی اشاره شده‌است و نیز در برنامه‌های اخلاقی، تکیه بر وفای به عهد و استقامت و پایداری شده‌است که ریشه‌ی صفات عالی اخلاقی است و نیز برنامه‌های عملی آن تأکید بر انفاق و نماز و زکات که سمبلی از رابطه‌ی خلق با خالق و خلق با خلق است. ارتباط با خدا در کنار ارتباط با مردم و تعاون اجتماعی در حوادث و گرفتاری‌ها، پسندیده است و تمام کارهای نیک در سایه‌ی ایمان به خدا شکل می‌گیرد و این‌که انسان صادق به وظایف دینی

خود عمل می‌کند. علامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی مذکور (بقره / ۱۷۷)

در بخش «بحث روایی» حدیثی را از نبی اکرم (ص) نقل می‌نماید: «هن عمل بهذه الایه فقد استكمل

الایمان» هر کس به این آیه عمل کند، همه‌ی ایمان را به تمامش، کامل نموده‌است. (المیزان، ج ۱، ص ۴۳۱) تأمل در این حدیث و نهادن آن در کنار قرآن کریم می‌رساند که ایمان برخی از مردم ناقص است. افرادی که تک بُعدی هستند و در یکی از شاخه‌های ایمان قلبی، اخلاق و رفتار، کوتاه می‌آیند، نشان نقص ایمان در همان شاخه نیست بلکه نشان کاستی و ضعف در کل ایمان آن‌ها است. شکوفایی مطلوب در قرآن کریم، در گرو جامعیتی است که در این آیه و چندین جای قرآن ذکر شده‌است مانند: آغاز سوره‌ی بقره، آیات ۱۹ به بعد سوره‌ی معارج و آیات انتهایی سوره‌ی فرقان، اوّل سوره‌ی مومنون و ...

■ ۵- عدالت و نقش آن در شکوفایی انسان و جامعه اسلامی:

عدالت، یکی از هدف‌های بعثت‌ها شمرده شده‌است که علامه شهید مطهری در کتاب وحی و نبوت فرموده‌اند که عدالت هم ارزش ذاتی دارد و هم مقدمه‌ای برای تحقق هدف تکامل معنوی انسان است. نباید دشمنی‌ها مانع عدالت‌ورزی شود. عدالت به تقوی نزدیک‌تر است. تخصص گروه‌ها، استعداد‌های شکوفایی را از بین می‌برد و جامعه‌ی عدالت‌گر به هدف خلقت (تقوی) نزدیک‌تر است:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ ...»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با جمعیتی شما را به گناه ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از خدا پرهیزید که از آن‌چه انجام می‌دهید آگاه است.» (مانده / ۸)

عدل یکی از صفات خداوند است که شیعه بر آن تأکید دارد.

نهادن هر چیز در جایگاه اصلی‌اش، تعریف اصلی عدل است که امام علی بن ابیطالب (ع) در مقایسه‌ی جود و عدل، در نهج‌البلاغه به آن اشارت دارند و علامه شهید مطهری در کتاب عدل الهی و سیری در نهج‌البلاغه



فصلنامه‌ی فکری

به آن اشاره نموده‌اند. عدل، گاهی معادل تساوی و گاهی معادل توازن و گاهی رعایت حقّ ذی حقّ و بعضاً به معنای رعایت قابلیت‌ها است. (نقل به مضمون از عدل الهی) رعایت حقّ ذی حقّ در مورد خداوند صادق نیست، زیرا خلأثق حقّی بر خداوند ندارند. اما معانی دیگر مانند رعایت توازن (رعایت فرمول ترکیب در همه‌ی پدیده‌های عالم) و رعایت قابلیت‌ها در مورد خداوند صادق است. از بندگان انتظار می‌رود و انبیاء نیز رسالتشان ایجاب

مورد دشمنان سفارش نموده‌است و لزوم رعایت عدالت در روابط خارجی را گوشزد نموده. پس احساسات نباید زمینه‌ی انحراف از عدالت شود و باید تحت‌الشعاع عدالت باشد. (تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۲۶۹)

■ ۶- میانه روی و اعتدال راز شکوفایی انسان :

أمت وسط و حفظ اعتدال یکی از رازهای شکوفایی است.

می‌کند که عدالت و قسط را در جامعه محقق ساخته و به رعایت آن بکوشند. شکوفایی جامعه‌ها منوط به رعایت عدالت است که خداوند آن را نزدیک‌تر به تقوا دانسته‌است. و اما این که می‌گویند امام یا قاضی و یا امام جماعت، باید عادل باشد مقصود این است که از درون به اعتدال رسیده‌باشند یعنی خشم و هواهای نفسانی در او مهار شده و عقل و دین و وجدان را بر حالات و رفتار خود حاکم ساخته‌است. عدالت اجتماعی بدون این عدالت درونی، قابل تحقّق مطلوب نیست.

« وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقَلْبَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنُعَلِّمَ مَنِ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ وَإِنِّي كَأَنْتُ لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَيْتُ اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّعَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ »

«همان‌گونه (که قبله میانه‌است) شما را نیز اُمت میانه‌ای قرار دادیم (که در حدّ اعتدال که میان افراط و تفریط، است) تا گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما و ما آن قلب‌هایی را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند از آن‌ها که به جاهلیت باز می‌گردند مشخص شوند. اگرچه این جز بر کسانی که آن‌ها را هدایت کرده دشوار بود...» (بقره / ۱۴۳)

مفسران بحث‌های گوناگونی را در ذیل این آیه مطرح نموده‌اند و در تفسیر اُمت وسط برخی گفته‌اند، مراد اُمتی است که نه اهل افراط باشد نه تفریط، نه طرفدار جبر نه تفویض و نه معتقد به اصالت فرد، نه اصالت جامعه. یا چند مقدمه، روشن می‌شود که مراد آیه از اُمت وسط، افراد خاصی هستند:

این آیه که دعوت بر قیام به عدالت می‌کند و نظیر آن، با تفاوت مختصر در (نساء / ۵۳۱) آمده‌است، ابتدا خطاب به ایمان‌داران کرده و تأکید بسیار بر عدالت ورزی نموده‌است و سپس به یکی از عوامل انحراف از عدالت اشاره کرده؛ به مسلمانان هشدار می‌دهد که نباید کینه‌ها و عداوت‌های قومی و تصفیه حساب‌های شخصی، مانع اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران شود. زیرا عدالت از همه‌ی این‌ها بالاتر است. «تفاوت میان این دو آیه (سوره‌ی نساء و مائده) آن است که این آیه (مائده) سفارش می‌کند که کینه‌ها و دشمنی‌ها شما را منحرف نکند ولی در سوره‌ی نساء می‌فرماید، علاقه‌ها و وابستگی‌ها شما را از مرز عدالت خارج نکند». (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۰۱)

۱- قرآن اُمت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده‌است، پس باید در قیامت بر اعمال گواهی دهند.

۲- گواه شدن، علم و آگاهی و عدالت می‌خواهد.

کمتر مسأله‌ای است که در اسلام به اهمیت عدالت نباشد. زیرا مسأله‌ی عدل همانند توحید در تمام اصول و فروع اسلام ریشه دوانده، یعنی همان‌طور که هیچ یک از مسایل عقیده‌ای و عملی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، از حقیقت توحید و یگانگی جدا نیست، همچنین هیچ یک از آن‌ها را خالی از روح عدل نخواهیم یافت.

۳- همه‌ی افراد اُمت آگاهی و عدالت ندارند.

به همین دلیل در روایات آمده که مراد از اُمت وسط، امامان معصوم هستند که اولاً به همه‌ی کارها علم دارند چنان‌که قرآن می‌فرماید: «...فَسِيرِي اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» (توبه / ۱۰۵) که مراد از مومنانی که اعمال مردم را می‌بینند و به آن علم پیدا می‌کنند. مطابق روایات، امامان معصوم هستند و ثانیاً عدالت دارند. چنان‌چه خداوند در آیه‌ی «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب / ۳۳) عصمت و عدالت آنان را تضمین می‌کند.

برداشت‌هایی که می‌توان داشت این است که مومنان همواره برای خدا قیام می‌کنند و براساس حقّ شهادت می‌دهند و نیز در اجرای قسط در جامعه نظارت دارند. اسلام به اجرای عدالت و قسط، حتی در

امام صادق(ع) فرمودند: مگر می‌شود امتی که بعضی افرادش لایق گواهی دادن چند عدد خرما در دادگاه‌های دنیا نیستند، لیاقت گواهی دادن بر همه‌ی مردم در قیامت را دارا باشند. سوالی مطرح است که چرا خداوند به جای نام بعضی افراد نام امت را برده‌است؟ که در پاسخ می‌گوییم قرآن، حتی یک نفر را نیز امت معرفی نموده‌است. «لَنْ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لَهُ خَيْفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل / ۱۲۰) پس بنا بر این که، مقصود از «امت وسط» امت اسلامی و مقصود از «اعتدال» میانه‌روی باشد، می‌توان برداشت کرد که: آن‌گاه جامعه‌ی اسلامی به اجرای احکام خداوند توفیق می‌یابد که از افراط و تفریط دوری نموده و روی به اعتدال درونی آورده و آن‌گاه به اجرای عدالت در جامعه بیندیشد.

۷- فتنه زدائی و تأثیر آن در شکوفایی انسان :

از جمله هدف‌های مقدّس جهاد، ریشه‌کن کردن فتنه‌ها است. فتنه‌ها، مانع رشد جامعه‌ها است مثل فساد اخلاق، التهابات فرهنگی، تحریف‌ها و ..

« وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ بِنَهْ فَإِنِ اتَّبَعُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ »

« و با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه (و بت‌پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی نماند. دین، مخصوص خدا گردد پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آن‌ها نشوید زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. » (بقره / ۱۹۳)

قرآن کریم در دو موضع سوره‌ی بقره، «فتنه» را بزرگتر و شدیدتر از قتل ذکر می‌کند:

«والفتنة اشد من القتل»

«فتنه، شدیدتر از کشتن است» (بقره / ۱۹۱)

«والفتنة اكبر من القتل»

«فتنه، بزرگتر از کشتن است» (بقره / ۲۱۷)

در کشتن انسان‌ها که بسیار هم منفور است، حیات طبیعی از دست می‌رود اما در فتنه، حیات طبیعی.

علامه طبرسی در ذیل آیه‌ی مذکور تفسیری بر فتنه دارند که آن‌را بر گردان می‌کنیم: «والفتنة اشد من القتل» مقصود این است که شرک ورزیدن آن‌ها به خدا و رسولش، بزرگتر از کشتار در ماه حرام است. کفر را فتنه نامیده‌اند زیرا کفر منجر به هلاکت می‌شود، همان‌گونه که فتنه منجر به هلاکت می‌شود. (مجمع‌البیان، ذیل

آیه‌ی ۱۹۰ سوره‌ی بقره، به خط عثمان طه، ۱۹۱)

هر چند ایشان فتنه را منحصر به شرک نموده‌اند و سبک قرآن کریم این است که هر چند راجع به مورد خاصی، مطلبی را بیان

می‌کند اما می‌توان، با ضابطه‌هایی که داریم، آن‌را از انحصار مورد خارج کرد، مانند آیه‌ی معروف خمس در قرآن کریم که از انحصار غنائم خارج می‌شود. در قرآن کریم، برخی از کاربردهای فتنه، حالت خنثی دارد و به معنای «آزمون» است آن‌گاه ارزش مطرح می‌شود که در آزمون، سراقراز شویم؛ مانند:

«إِنَّمَا أَسْأَلُكُمْ وَأَوْلَادَكُمْ فِتْنَةً...»

«منحصراً، دارایی‌ها و فرزندان‌تان فتنه‌اند.» (تغابن / ۱۵)

«فتنه آن است که حالت پدیده را با آن می‌آزمایند؛ به همین دلیل بر امتحان و ابتلاء اطلاق می‌شود و غالباً اطلاق بر ملازم آن می‌شود، یعنی شدت و عذاب و آن چه به دنبال آن می‌آید مثل «شرک» و «گمراهی». (المیزان، ج ۲، ذیل آیه‌ی ۱۹۱ بقره) حاصل این که برای رشد یک شجره‌ی طیبه، تنها تقویت و رسیدگی و آب و غذای کافی نیست؛ این‌ها اقتضاء را کامل می‌کنند؛ نبودن مانع هم لازم است و آن آفت‌هایی است که آن‌را تهدید کرده و مانع رشد و شکوفایی می‌شود.

۸- حاکمیت قانون الهی و نقش آن در شکوفایی انسان :

حاکمیت قانون الهی که همان حق است، جامعه‌ها را به اتحاد فرامی‌خواند خداوند می‌فرماید:

« كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَىٰ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ لِابْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ »

«مردم (در آغاز) یک دسته بودند (و تضادی در میان آن‌ها وجود نداشت) به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آن‌ها پیدا شد، در این حال خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آن‌ها نازل نمود تا در



میان مردم در آنچه اختلاف داشتند داوری کند. (افراد یا ایمان در آن اختلاف نکردند) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب در دریافت داشته بودند و نشانه‌های روشن به آن‌ها رسیده بود به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آن‌ها را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آن‌چه مورد اختلاف بوده، به فرمان خودش رهبری نمود. (اما افراد بی‌ایمان هم‌چنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند) و خدا هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. (بقره / ۲۱۳)

آن‌چه از این آیه استفاده می‌شود این است که مردم در ابتدا زندگی ساده و بسیطی داشتند، ولی کم‌کم در اثر کثرت افراد و ازدیاد سلیقه‌ها، اختلافات و درگیری‌ها پیش آمد، در برخی از روایات این زمان به دوران قبل از حضرت نوح (ع) تطبیق شده که در آن زمان مردم زندگی ساده و محدودی داشتند و در بی‌خبری به سر می‌بردند. (تفسیر نورالقلین، ج ۱، ص ۹۰۲) یکی از آفت‌های سوزنده‌ی استعداد امت مسلمان، اختلاف با انگیزه‌بافی است.

شیخ طوسی می‌فرماید: استثناء در آیه متعلق به سه چیز است:

۱- اختلاف نکردند مگر اهل کتاب؛

۲- اختلاف نکردند مگر بعد از آمدن معجزات

۳- اختلاف نکردند مگر از سر بی‌غی و رقابت. (تفسیر تبیان، ذیل آیه)

انگیزه‌ی اختلاف در امت‌ها گوناگون است: گاهی به دلیل برداشت‌های گوناگون است، بدون دخالت هوای نفس و گاهی به دلیل حضور هوای نفس است که به تعبیر قرآن کریم، انگیزه‌ی بی‌غی دخالت می‌کند. در انگیزه‌ی نخست، درگیری و تضاد و جنگ رخ نمی‌دهد ولی در دومی، هرگونه رخداد ناهمونی ممکن است. امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «أما بدع وقع الفتن أهواء تتبع و احکام تبتنع» «منحصراً سرآغاز پیدایش فتنه‌ها و هواهای نفسانی است که تبعیت می‌شوند و حکم‌هایی است که از دین نیست ولی به نام دین، در دین تعبیه می‌کنند». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵) هوای نفس که دخالت کند، حکم‌ها و برداشت‌ها و انگیزه‌ها را تغییر می‌دهد. اختلافات برخاسته از هوای نفس، مانعی بزرگ بر سر راه شکوفایی و دست یازیدن به حقیقت است.

۹- توحید باوری و نفی طاغوت عامل شکوفایی انسان و جامعه خداگرا:

دعوت جهانی اسلام از ادیان برای توحید و نفی طاغوت پرستی، شکوفایی جوامع را به دنبال می‌آورد.

شرک، جامعه‌ها را مشتت و متفرق و پاره پاره می‌کند، خداوند می‌فرماید:

«خُفِّفَاءَ اللَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ»

«هر کس به خدا شرک بورزد، گویی از آسمان (توحید) سقوط کرده، که یا او را پرنده‌ای در می‌رباید، یا او را در مکانی دور دست، پرتاب می‌کند». (حج / ۳۶)

برداشتی که می‌شود این است که: آسمان همان ارزش‌های تقید به توحید است و آن پرنده‌ی رباینده، شیطان و حزب اوست و اگر هم در دام آن‌ها نیفتد، هوای نفس، او را اهلاک خواهد کرد.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»

«بگو اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را (غیر از خدای یگانه) به خدایی نپذیرید، هرگاه (از این دعوت) سرباز زند، بگویند: گواه باشید که ما مسلمانیم». (آل عمران / ۳۴)

قرآن نخستین بار در ضمن آیات گذشته، مسیحیان را دعوت به استدلال منطقی کرد و پس از مخالفت، دعوت به مباحله نمود و چون دعوت به مباحله به مقدار کافی در روحیه‌ی آن‌ها اثر گذاشت، بار دیگر از این آمادگی روحی استفاده کرد. مجدداً شروع به استدلال می‌کند ولی این استدلال با استدلال‌های سابق تفاوت فراوان دارد.

در آیات گذشته دعوت به سوی اسلام، با تمام خصوصیات بود، ولی در این آیه، دعوت به نقطه‌های مشترک میان اسلام و آیین‌های اهل کتاب است. روی سخن را به پیامبر کرده و می‌فرماید:

«بگو ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیریم».



بسازند و جامعه را به خوبی و فرمان‌های خدا، بخوانند. همین تعبیر نشان می‌دهد که امر به معروف و نهی از منکر، ظرافت‌های زیادی دارد؛ زیرا می‌فرماید: «منکم» از میان شما. گرچه رسالت

امربه معروف و نهی از منکر، عمومی است. (المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و... و ولی اگر قرار باشد، به صورت تشکل و جدی‌تر انجام پذیرد، بحث نخبگان و برگزیدگان مطرح می‌شود.

در این آیه، یاری‌های متقابل ایمان‌داران برای رشد و شکوفایی مطرح شده‌است که جای کار فزون‌تر دارد و از حوصله‌ی این نوشته بیرون است. تجربه‌ی قطعی به ما نشان می‌دهد که آدمی هر اندازه برای خود معلوماتی تهیه کند و از هر راهی آن‌ها را گرد آورد، تا وقتی در خاطرش می‌ماند که نسبت به آن‌ها یادآوری داشته‌باشد و چنان‌چه از تمرین و بررسی آن دست برداشت، کم‌کم معلوماتش به دیار نیستی رهسپار خواهد شد. از طرف دیگر باز جای شک و تردید نیست که عمل در تمام شئون و مراتبش، دائر مدار «علم» بوده، با قوت و ضعف و با صلاح و فساد آن نسبت مستقیم دارد. چنان‌که خدای تعالی می‌فرماید:

«وَالَّذِي طَبَّبَ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَأَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ»

«سرزمین پاک گیاهش به اذن خدا درآید، لیکن از زمین ناپاک جز اندک چیزی نرود». (اعراف / ۸۵)

همین نسبت را گوشزد می‌فرماید: که خداوند حال علم و عمل را به زمین و رویدنی‌های آن مثل زده‌است و جای تردید نیست که آن دو (یعنی علم و عمل) یا یکدیگر نسبت متعکس داشته: «علم» قوی‌ترین داعی «عمل» و عمل مشهود و خارجی نیز قوی‌ترین وسیله‌ی ازدیاد علم می‌باشد. (تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۶۰۶) پس با این نظارت عمومی، انگیزه‌ای ایجاد می‌شود که مجتمع صالحی که علمی نافع و عملی صالح دارد، علم و تمدن خود را با تمام نیرو حفظ کند و افراد آن مجتمع اگر فردی را ببینند که از آن علم تخلف کرده‌او را به سوی آن علم برگردانند و شخص منحرف از طریق خیر و معروف را به حال خود واگذار نکند و نگذارد آن فرد در پرتگاه منکر سقوط نموده، در مهلکه‌ی سر و فساد او بیفتد، بلکه هر یک از

قرآن با این طرز استدلال به ما می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند، بکشید لاقبل در اهداف مهم مشترک همکاری آن‌ها را جلب کنید و آن را پایه‌ای برای پیشبرد اهداف مقدساتن قرار دهید. (تفسیر نمونه، ذیل آیه)

اضافه بر این، پیامبر (ص) مأموریت داشتند که همگان به ویژه اهل کتاب را به آزاداندیشی دعوت کنند و بگویند که همه‌ی انسان‌ها شخصیت مستقل دارند و با یکدیگر برابرند و هیچ کس بر دیگری ربوبیت ندارد و همگان، حتی پیامبران باید در برابر خدای یکتا تسلیم و فرمانبردار باشند و تنها خداپرستان واقعی و باتقوایان ارزشمندند و برتری دارند

«عند اکرمکم عندالله اتقیکم»

نتیجه این‌که: خداوند بسیاری از خطاب‌های خود را متوجه «ناس» و بعضاً اهل کتاب نموده و خطاب‌ها را منحصر در «ایمانداران» ننموده‌است؛ زیرا پروردگار، با کتاب و نبی مرسل خود می‌خواهد، خاکیان را از ناسوت به لاهوت برساند. این بستر، نیاز به دست‌مایه دارد که توحید، عالی‌ترین و استوارترین عامل برای صعود از خاک، به اوج افلاک، است. شکفتن استعدادهای خلافت آدمی، ربلی چون «توحید» دارد، تمام احکام الهی بر روی این خط ریل، سالک را به مقصد عالی که «قرب خداوند» است، می‌رسانند.

■ ۱۰- امر به معروف و نهی از منکر عامل دیگر ارتقاء و شکوفایی :

«وَلْيَتَّقِنَ مَنكُمُ امَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»

«باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگارانند». (آل عمران / ۱۰۴)

ایمان‌داران در شکوفایی یکدیگر نقش آفرینند. خداوند در سوره‌ی مبارکه‌ی عصر می‌فرماید:

«انسان غرق در زیان است مگر ایمان‌داران شایسته کار که یکدیگر را به حق و صبر سفارش کنند».

اهل سلوک، داشتن رفیق طریق را از لوازم طی مسیر می‌دانند، که هرگاه انگیزه‌ها رو به ضعف گذارد، یکدیگر را تقویت کنند و نیز آیین‌های عیب‌نمای یکدیگر باشند.

در آیه‌ی مورد بحث می‌فرماید: از میان شما یک جمعی باشند که با عنایت به ضرورت تجهیز، خود را

افراد آن مجتمع به شخص منحرف برخورد نماید و او را از انحراف نهی کند. و این همان دعوت به فراگیری و تشخص معروف از منکر و امر به معروف و نهی از منکر است. (المیزان، ج ۳، ذیل آیه)

نتیجه اجرای حق و عدالت و در برآیند آن که شکوفایی فرد و جامعه است، بسیار نقش آفرین است.

■ ۱۲- موانع و آفات رشد و شکوفایی انسان :

■ ۱۱- ولایت مداری و نقش آن در شکوفایی همه جانبه ی انسان :

همیشه برای گوه‌های گرانقدر و دریافت‌های ارزشمند، آفت‌هایی در کمین است که برای بارور کردن زمینه‌های تزکیه و رویکرد به معرفت که در دو گفتار پیشین اشارت شد باید آن‌ها را شناخت.

ولایت امام علی(ع) نقش تعیین کننده در اهداف رسالت دارد. در حدیث آمده است که اگر مردم بر ولایت علی بن ابی طالب(ع) جمع می‌شدند، خداوند جهنم را خلق نمی‌کرد. آن هم با نگاهی که ما به ابعاد ولایت داریم که بخشی از آن در تشکیل حکومت محقق می‌شود و با حکومت و عدالت، هدف رسالت محقق می‌شود و در پرتو ولایت و حکومت، شکوفایی فرد و جامعه اتفاق می‌افتد.

یکی از اهداف بلند نبوت نبی خاتم، رهایی بخشی بشر از قید غل و زنجیرهاست تا زمینه‌ی رشد او فراهم شود. «یضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت عليهم» در این‌جا بحث بر سر موانع‌هایی چون، جهل، خرافه، تعصب، هوا پرستی است و عادات و رسوم که مانع شکوفایی اندیشه‌ی دینی انسان‌ها می‌شود.

«يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَنْ يَبْلُغْ رِسَالَاتِهِ وَاتَّقِ اللَّهَ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي ...»

«آن‌ها که از فرستاده‌ی(خدا) پیامبر(ص) پیروی می‌کنند. کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می‌یابند و آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد، پاکیزه‌ها را برای آن‌ها حلال می‌شمرد، ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود(از دوش و گردنشان برمی‌دارد) آن‌ها که به او ایمان آوردند و حمایتش کردند و یاریش نمودند و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند، آنان رستگارانند» (اعراف/ ۷۵۱).

«ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است؛ کاملاً(به مردم) برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد. خداوند جمعیت کافران(لجوج) را هدایت نمی‌کند.» (مائده / ۷۶)

مردمان اقتداء به همان سلوک ملوک و حاکمان خود می‌کنند و از آنان رنگ می‌پذیرند. برای همین انبیاء معصوم(ع) و ائمه‌ی معصوم(ع) مقتدای انسان‌ها می‌شوند. خداوند در قرآن می‌فرماید

«کلمه‌ی اُمّی منسوب به ام به معنای مادر، به کسی گفته می‌شود که درس نخوانده باشد مثل کسی که از مادر متولد شده است.» «در تمام مکه در عصر بعثت ۷۱ مرد و یک زن باسواد بیشتر وجود نداشت و اگر پیامبر(ص) حتی کلمه‌ای از یک نفر آموخته بود نمی‌توانست خود را در میان مردم «اُمّی» بنامد.» البته این موضوع منافاتی با آن ندارد که پیامبر(ص) به تعلیم خداوند قادر به خواندن و نوشتن بوده است، اما برای این که جایی برای کوچک‌ترین تردید برای دعوت او نماند، از این توانایی استفاده نمی‌کرد.» (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۰۴). شاهد این سخن آن است که در روایاتی از امامان معصوم(ع) نقل شده که پیامبر(ص) می‌توانست بخواند و هم توانایی خواندن داشت و توانایی نوشتن. (تفسیر برهان، ذیل آیات اول سوره‌ی جمعه).

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه / ۹۱)

خداوند در آیه‌ی تبلیغ می‌فرماید: اگر چنین نکنی(رسالت غدیر را ابلاغ نکنی) رسالت خدا را انجام نداده‌ای. (مائده / ۷۶)

اما آن بخش از آیه که مربوط به مبحث شکوفایی است: کلمه‌ی «اصر» در اصل به معنای نگهداری و محبوس کردن است و به هر کار و تکلیف سخت و دشوار

آن اندازه که در تربیت انسان‌های ایمان‌دار، انسان‌های برگزیده‌ی موفق بوده‌اند، شاید متون برگزیده کارساز نبوده‌اند. آری بخشی از مردم در آغاز با متن جذاب وحی آشنا می‌شدند و آن گاه پیامبر یا امام مأمور را برانداز می‌کردند و به افعال و حالات او نظر کرده و بر ایمان پایدار می‌ماندند. در این نوشتار، درگزینش آیات، عنایتمان در هر گفتار به بررسی نقش شکوفایی آفرینش هر بخش از وحی در طول تاریخ گذشته و هنری که در آینده برای شکوفایی دارد، بوده است و نمی‌خواهیم آیه‌ی تبلیغ را از همه‌ی ابعاد بررسی نماییم. عصاره این‌که: ولایت پیشوایان نوردر تثبیت رسالت، جذاب کردن رسالت و جذب توده‌های مردم و زمینه برای تشکیل حکومت و در

که انسان را از فعالیت بازدارد، گفته می‌شود، چنان که به عهد و پیمان و کيفر نیز گفته شده است. اغلال، جمع غل به معنای زنجیر، شامل عقاید باطل، خرافات، بت پرستی، بدعت و سنت‌های دست و پاگیر جاهلی می‌شود.

گرچه به دلایلی، تورات و انجیل را تحریف شده می‌دانیم، اما در همین تورات و انجیل موجود نیز اشارات و بشارتی نسبت به پیامبر اسلام (ص) به چشم می‌خورد. رسوم غلط، به منزله‌ی غل و زنجیر، برای اندیشه‌های مردم است و انسان بدون وابستگی به انبیاء، اسیر ظواهر می‌شود «یضع عنهم اصرهم والاغلال». انسان‌ها، رفتارهای شاق و بی‌یار تکاملی را برخورد تحمیل می‌کنند که استعدادهای آن‌ها را می‌سوزاند. رسالت حضرت محمّد (ص) این است که به مردم بگوید: شما کارهای زحمت‌آور استعدادسوز را بر خود تحمیل نکنید و ثاباً کاری نکنند که خداوند حلال‌ها را بر آنان تحریم کند.

در آخر سوره‌ی بقره در دنبال «امن الرسول...» در نیایش خود از خدا می‌خواهیم که «ولا تحمل علينا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا» یعنی «خدا یا!» «اصر» را همان گونه که بر مردمی در گذشته، مستولی کردی، بر ما مستولی نکن. و اما بحث «اغلال»: این غل‌ها که بر انسان‌ها حاکم شده، می‌تواند، طیف وسیعی از موانع رشد و شکوفایی باشد؛ مانند: تعصب، غرور، جهل، کبر، نژادپرستی، تقلیدی دانش، روحیه‌ی هواپرستی، هرزگی، و... رسالت آن پیامبر (ص) آسمانی و پیشوایان نور ستیز با این موانع است. (پیام قرآن، جلد نخست، به طیف وسیعی از این شرح موانع معرفت پرداخته است).

■ تعلقات، مانع اصلی شکوفایی معنوی انسان

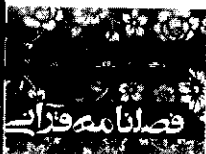
خداوند راه رسیدن به قلّه‌ی بلند نیکی‌ها را، درگذشتن از دوست‌داشتنی‌ها می‌داند. این مقاله، عامل‌ها، ثمرات، راه‌ها و موانع شکوفایی را به طور خلاصه، ارزیابی می‌کند. اینک به مانع بزرگ شکوفایی می‌رسیم که تعلقات ناصواب است.

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»

«هرگز به نیکی‌کاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعاً خدا بدان داناست» (آل عمران/۲۹)

در آیات گذشته بحث‌هایی درباره‌ی ایمان و کفر و نشانه‌ها و آثار آن و بخشی از سرگذشت انبیاء آمده بود و در این آیه به یکی از طرف وصول به حقیقت ایمان و مقام بر و نیکی‌کاری اشاره می‌کند. همان چیزی که

بهترین نشانه‌ی شخصیت و عواطف انسانی و تقوا به اسلام است. آفت‌زدایی از درختان و گیاهان نیمی از نقش رشد و شکوفایی را ایفاء می‌کند. در متون اسلامی، بحث حجاب‌ها، آفات و موانع گوناگون بالندگی انسان مطرح شده و راه حل برای علاج آن‌ها داده‌اند.



گرچه روح آدمی هنگام دمیده شدن در جسم، به جسم تعلق دارد ولی به تعبیر علامه شهید مطهری به تدریج وابستگی کاهش می‌یابد و عقل می‌تواند فرمانروایی بر تن خاکی را فراهم ساخته و زمینه‌ی ورود وحی و دین‌خداپی را آماده نماید. اگر نیازهای خاکی انسان حاکمیت بر انسان پیدا کرد، بحث تعلقات مطرح می‌شود و موانع فراوانی بر سر راه رشد و شکوفایی ایجاد می‌کند.

رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی شرایط زیادی دارد که یکی از آن‌ها اتفاق کردن از اموالی است که مورد علاقه‌ی انسان است زیرا عشق و علاقه‌ی واقعی به خدا و احترام به اصول انسانیت و اخلاق، آن‌گاه روشن می‌شود که انسان بر سر دوراهی قرار گیرد، در یک طرف مال و ثروت یا مقام و منصبی قرار داشته باشد که مورد علاقه‌ی شدید اوست و در طرف مقابل خدا و حقیقت و عواطف انسانیت و نیکی‌کاری، اگر از اولی به خاطر دومی صرف‌نظر کرد معلوم می‌شود که در عشق و علاقه‌ی خود صادق است. و اگر تنها در این راه از موضوعات جزئی حاضر بود صرف‌نظر کند، معلوم می‌شود عشق و علاقه‌ی معنوی او نیز به همان پایه است و این مقیاسی است برای سنجش ایمان و شخصیت. (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶)

نفوذ آیات قرآن در دل مسلمانان این قدر زیاد بود که پس از نزول برخی آیات، مردم زندگی خود را براساس آن آیه تنظیم می‌کردند. پس از نزول این آیه «لَنْ تَنَالُوا...» یکی از باران پیامبر (ص) به نام ابوطلحه‌ی انصاری باغ و نخلستان بسیار مصفا و زیبای خود را که در مدینه شاخص بود و همه از آن سخن می‌گفتند در راه خدا هدیه کرد. در این باغ چشمه‌ی آب صافی بود و از رستنی‌های بی‌شماری برخوردار بود. ابوطلحه، پس از شنیدن این آیه، آمد خدمت پیامبر (ص) و عرض کرد: می‌دانی که محبوب‌ترین اموال من همین باغ است و من می‌خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم، پیامبر فرمود: آفرین بر تو

این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود. سپس فرمودند من صلاح می‌دانم که آن را به خویشاوندان نیازمند خود بدهی. ابوطلحه دستور پیامبر را عمل کرد. (مجمع البیان و صحیح مسلم نجاری)

زبیده همسر هارون الرشید قرآن بسیار گران قیمت داشت که آن را با زرو زبور و جواهرات تزیین کرده بود و علاقه‌ی زیادی به آن داشت، یک روز هنگامی که از همان قرآن این آیه را می‌خواند، با خواندن آیه به فکر فرورفت و با خود گفت هیچ چیز مثل این قرآن نزد من محبوب نیست و باید آن را در راه خدا انفاق کنم. لذا به دنبال جواهر فروشان فرستاد و تزیینات آن را فروخت و بهای آن را در بیابان‌های حجاز برای تهیه‌ی آب مورد نیاز بادیه‌نشینان صرف کرد. می‌گویند: امروز هم بقایای آن چاه‌ها وجود دارد و به نام او نامیده می‌شود. (نمونه، ج ۳، ص ۲۱)

■ فقر، مانع بزرگ شکوفایی جامعه‌ها:

«مَثَلُ الَّذِينَ يَبْغُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُورَةٍ مِمَّا حَزَبَهُ اللَّهُ يَصْاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره ۱۶۲)

«مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویند که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند، آن را برای هر کس که بخواهد (و شایستگی داشته‌باشد) دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع (و به همه چیز) داناست.»

«الَّذِينَ يَبْغُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَذَكَّرُونَ أَمْ أَنْفَقُوا مِمَّا آتَىٰ لَهُمْ أَجْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا حَرْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره ۲۶۲)

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آن‌ها نزد پروردگارش، محفوظ است و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.»

«سفارش به انفاق و منع از اسراف و تبذیر، بهترین راه برای حل اختلافات طبقاتی است هم‌چنان که پیدایش و گسترش ربا، زمینه‌ساز و به وجودآورنده‌ی طبقات است. لذا در قرآن آیات، لزوم انفاق و تحریم ربا در کنار هم آمده‌است.» (المیزان، ج ۲، ص ۶۰۴) کسی که بدون منت و آزار و فقط برای خدا انفاق می‌کند، از آرامش الهی برخوردار است.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «اگر سائلی نزد شما آمده‌به یکی از این دو روش عمل کنید:» بذل سیروا و رد

جمیل؛ «یا چیزی که در توان دارید، به او عطا کنید یا به طرز شایسته‌ای او را رد نمایید» (تفسیر قرطبی و نمونه، ذیل آیه ی مربوطه). همچنین فرمودند: «اگر با مال نمی‌توانید به مردم رسیدگی کنید، با اخلاق برسید. آبرو و شخصیت فقیر و نیز کرامت او با ارزش‌تر و مهم‌تر از حفظ شکم اوست.» همان‌گونه که قبلاً یادآور شدیم، عناوین پانزده‌گانه‌ی گفتارهای ما، از چند ناحیه به «نقش وحی در شکوفایی» مرتبط می‌شود. فقرزدایی از طریق ایجاد کار و انفاق‌های مالی، مانع بزرگی را از سر راه شکوفایی برمی‌دارد.

این که رسول خدا (ص) فرمودند: «الفقر فخری (یعنی فقر افتخار من است) چند معنا و پهلوی دارد:

الف) این که همه‌ی وجودم یکپارچه نیاز به خداست (امکان فقری) افتخار من است.

ب) این که در راه مبارزه با مظاهر تباهی و سیاهی، ناداری گریبانم را می‌گیرد، افتخار من است، نه این که فقر ناشی از کم‌کاری؛ که این نوع فقر شدیداً منفور است.

ج) این که چونان توده‌های فقیر مردم زندگی می‌کنم، افتخار من است.»

اما از سوی دیگر در روایات آمده‌است: نزدیک است که فقر به کفر تبدیل شود و ابوذر صحابی غفاری می‌گفت: اگر فقر از دری وارد شده، از دیگر ایمان بیرون می‌رود. گاهی حاکمیت فقر به دلیل کم‌کاری است و گاهی عوامل دیگر که مرتبط با اختیار فرد فقیر نیست. گاهی به دلیل عدم حاکمیت عدالت است، که رهبران معنوی مردم موظف به تلاش در این زمینه‌اند.

تجربه‌ی طولانی نشان داده‌است که جامعه‌ی فقرزده، گرچه ممکن است توجهش به عوامل غیبی و تضرعش نسبت به متمولان زیادتر باشد، اما نفس فقر نشاط جامعه را برای عشق به شکفتن از میان می‌برد. به خصوص این که میان فقیران تفاوت وجود دارد، برخی با فشار فقر، توجه توحیدی ایشان به خداوند بیشتر می‌شود، اما برخی در این جا‌ده می‌لغزند؛ زیرا دغدغه شبانه‌روزی‌شان، رفع مشکل فشار آورنده است و نشاطی برای هدف شکوفایی باقی نمی‌ماند. ابوذرهای تاریخ فراوان نیستند که با فشار فقر، ایمانش استوارتر شود. خداوند در دو آیه‌ی ۱۶۲ و ۲۶۲ بقره، آثار ارزشمند فقر زدایی را در قالب تشویق برای انفاق بیان نموده‌است تا خواستاران تکامل، به این کار ارزشمند روی کنند.

وحی آسمانی به رسول خاتم (ص) منشأ و عامل بنیادین در شکوفایی جامعه ی مسلمانان در گذشته و حال و آینده بوده و خواهد بود. این مقاله قرآنی که برآیندی از آیات قرآنی و روایات معصومین است در حال حاضر موجبات شکوفایی، رشد، تربیت، تزکیه و فلاح جامعه ی اسلامی را رقم می زند، نقش و جایگاه پر اهمیت تزکیه (رشد و پرورش معنوی) در قرآن کریم و مهم ترین هدفمندی بعثت که صدر فعالیت های رسول اکرم (ص) را به خود اختصاص داده بود ما را برآن می دارد که بیش از پیش به این موضوع پرداخته و ابعاد شناختی و معرفتی و کاربردی آن را به عنوان گفتمان عصر حاضر مطرح نماییم. بررسی چستی شکوفایی با استناد به جامعیت خلیقات و رفتارها بخش مهمی از این مقاله را در بر گرفته و آنگاه بررسی موانع گوناگون شکوفایی که سد راه شکفتن انسان است و پردازش به راهکارهایی متعددی همچون دانش و معرفت، تقفه و ژرف نگری، حیات طویه، عمل صالح، عدالت گرایی، میانه روی و اعتدال، قانون گرایی، توحید باوری و ولایت مداری به عنوان عوامل مؤثر در شکوفایی انسان بخشی دیگری از مقاله است که زمینه های شکوفایی و نوآوری را برای انسان رقم می زند.

◆ منابع و مأخذ:

- *قرآن کریم
* نهج البلاغه
۱- ابو جعفر الطوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، بی تا، دارالاحیاء التراث العربی.
۲- ابوالحسن، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ ه. ق، قم، مکتب اعلام اسلامی.
۳- ابوعلی الطبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱۴۰۳ ه. ق، قم، مکتبه ایةالله المرعشی.
۴- جوادی آملی، عبدالله، هدایت در قرآن، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۲.
۵- خمینی، روح الله، حدیث جنود عقل و جهل، موسسه تنظیم نشر آثار امام، ۱۳۸۱.
۶- الراغب الاصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، بی تا، المکتب المرتضویه للاخبار الآثار الجعفریه.
۷- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ۱۴۰۷ ه. ق، بیروت، دارالکتب العربی.
۸- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۴ ه. ق، منشورات جماعه المدرسین.
۹- العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالتقلین، ۱۴۱۲ ه. ق، قم، موسسه ی اسماعیلیان.
۱۰- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر.
۱۱- قرآنی، محسن، تفسیر نور.
۱۲- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ۱۳۶۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۳- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۳۹۸ ه. ق، تهران، المکتبه الاسلامیه.
۱۴- مطهری، مرتضی، مجموع آثار، تهران، ۱۳۷۷، انتشارات صدرا.
۱۵- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶- یوسفیان، حسین، و احمد شریفی، پژوهشی در عصمت معصومان، تهران و قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۷- هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم، مرکز فرهنگ و معارف قرآنی.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطائفات فرهنجی
پرتال جامع علوم انسانی